



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

داکتر نوراحمد خالدی

پنجشنبه ۱۰ اپریل ۲۰۲۵

شوگ تعرفه بی ترمپ در مقایسه با شوگ پولی 1971 ریچارد نکسن

تعرفه های گمرکی دونالد ترمپ بازارهای سهام جهانی را به ورشکستگی سوق داده است. برخلاف بحران مالی جهانی یا بحران اپیدمی کووید، با پیامدهای همه جانبه آنها، این بحرانی نیست که تصادفی رخ داده باشد، بلکه طوری که در مصاحبه هفتم اپریل با سمسور صافی از تلویزیون بهار ابراز کردم، بحران، یا شوگ تراپی ای است، حساب شده که از قبل طراحی شده است.

اکنون این موضوع باعث شده که بسیاری از مفسرین جهانی این شوگ تعرفه بی را "بی سابقه" بدانند. اما همه در این مورد موافق نیستند. از جمله یانیس فارافاکیس وزیر مالیه سابق یونان در مجله Unheard نوشته است "مفسرین نباید طوری وانمود کنند شوکی که اکنون ترمپ وارد می کند "بی سابقه" و "بی باکانه" است و مانند تمام حملات بی باکانه به نظم حاکم شکست می خورد. شوگ سال 1971 ریچارد نکسن ویرانگرتر از شوگ امروز بود، به خصوص برای اروپایی ها و دقیقاً به دلیل ویرانی اقتصادی که ایجاد کرد، اما معماران آن به هدف بلندمدت اصلی خود دست یافتند و آن اینکه هژمونی امریکا در اروپا شانه به شانه با کسر تجارت و کسر بودجه دولت امریکا ادامه یابد. بنابراین "شوگ نکسن" در سال 1971 لحظه بود که ریچارد نکسن، رئیس جمهور وقت، تبدیل دالر امریکایی به طلا را به حالت تعلیق درآورد. به طوری که تأثیر یکجانبه نابود کردن سیستم پس از جنگ برتون وودز را در بر داشت که از سال 1944 بازارهای مالی و تجارت جهانی را تنظیم کرده بود. این شوگ طوری که در مصاحبه یاد شده ابراز کرده بودم یک حرکت کلیدی در توسعه نئولیبرالیسم بود که از سال 1981 به بعد توسط رونالد ریگن و مارگارت تاچر به میان آمد. در این مقاله ارتباط این مقایسه تاریخی شوگ 1971 ریچارد نکسن را با شوگ 2025 تعرفه بی دونالد ترمپ به بحث می گیریم.

اما فکر میکنم برای روشنی زوایای مختلف موضوع نخست لازم است مقایسه خود را از یک رویداد تاریخی جدیدتر شروع کنیم، یعنی چگونه شوگ ترمپ در مقایسه با بحران مالی جهانی سال 2008

بررسی می‌گردد؟ بحران اقتصادی جهانی کشورهای پیشرفته صنعتی و تجاری سال 2008 به مثابه بحران اقتصادی جهانی سال 1929 برای نسل ما بود، بنابراین هیچ چیز از نظر بزرگی فاجعه بار شوک با آن قابل مقایسه نیست. و همچنین، به یاد داشته باشیم، که بحران سال 2008 کاملاً غیرمنتظره بود. برنامه ریزی نشده بود، طراحی نشده بود.

اما شوک ترمپ یک شوک طراحی شده است. او آن را انتخاب کرده است. بنابراین از این نظر با وقایع 15 اگست 1971 قابل مقایسه است با شوک ریچارد نیکسن، که تلاشی بود، درست مثل ترمپ که تلاش می‌کند نظام اقتصادی جهان را برای رسیدن به منافع امریکا برهم بزند. از نظر یانینس فارافاکیس "ریچارد نیکسن دقیقاً همین کار را با موفقیت عظیم انجام داد، نه از منظر مردم جهان، نه حتی طبقه کارگر یا طبقه متوسط امریکا، بلکه از دیدگاه کسانی که در واشنگتن دی سی و کمپ دیوید بودند، به طور دقیق تر، در آن روز تابستان 1971، که هدف او این بود تا هژمونی امریکا را در دورانی که امریکا به کشوری با کسر بیلانس تجارت و کسر بودجه دولت تبدیل شده بود، گسترش دهد". بنابراین شوک تعرفه بی‌امروزی ترمپ شباهت های زیادی با شوک 1971 نکسن دارد.

در سال 1971، ریچارد نیکسن امریکا را از استاندارد طلا دور کرد و به سمت یک سیستم پولی فیات، یعنی پول بی پشتوانه، رفت. سیستم پولی فیات را می‌توان پول بی پشتوانه نامید زیرا برخلاف پول‌های وابسته به اجناس بهادار (مانند طلا و نقره) که ارزش ذاتی دارند چون از مواد با ارزش ساخته شده اند، یا پول های نیابتی که قابل تبدیل به یک جنس با ارزش بودند، پول فیات هیچ پشتوانه فیزیکی یا جنسی ندارد. ارزش آن به هیچ فلز گرانبها یا دارایی ملموس دیگری گره نخورده است. ارزش پول فیات صرفاً ناشی از اعتبار و اعتماد عمومی به دولت یا نهاد صادر کننده آن است. به عبارت دیگر، مردم به این دلیل آن را به عنوان وسیله مبادله می‌پذیرند که باور دارند دیگران نیز در آینده آن را خواهند پذیرفت. دولت‌ها معمولاً با اعلام پول فیات به عنوان پول قانونی (Legal Tender)، استفاده از آن را برای پرداخت قروض و مالیات‌ها الزامی می‌کنند و از این طریق به ارزش آن رسمیت می‌بخشند. بنابراین، از آنجایی که ارزش پول فیات به هیچ دارایی فیزیکی یا جنس با ارزشی متکی نیست و صرفاً بر پایه اعتماد و حکم دولتی استوار است، به آن پول بی پشتوانه گفته می‌شود.

کاری که ترمپ حالا انجام می‌دهد، به نظر آشفته می‌آید. اما در آن زمان، کاری که نکسن انجام داد نیز منطقی به نظر نمی‌رسید. عمل او بیشتر به ناسیونالیسم اقتصادی یا ژئواکونومیک شبیه بود

یانیس میگوید "به یاد داشته باشید، دو روز قبل از شوک نیکسن، وزیر خزانه داری او، جان کانولی، همان سیاستمدار تگزاسی بود که در هنگام تیراندازی به جان اف کندی در موتر او بود، چند روز قبل از شوک نیکسن، به منظور تشویق او به ادامه این کار، به رئیس جمهور گفت: آقای رئیس جمهور، خارجی‌ها می‌خواهند اقتصاد ما را به هم بزنند و کار ما این است که قبل از اینکه آنها ما را به هم بزنند، ما اقتصاد آنها را به هم بزنیم. دو روز بعد، با هدف کاهش 30 درصدی ارزش دلار، برای ایجاد نیروهای ویرانگر در اروپا، در جاپان و همچنین در ایالات متحده، نیروهایی که او می‌دانست تأثیر بسیار مهمی بر اقتصاد امریکا خواهند داشت. به رکود تورمی که به اقتصاد امریکا ضربه زد فکر کنید. اما تئوری این بود که تأثیر آن بر اقتصاد امریکا کمتر از تأثیر آن بر آلمان و جاپان خواهد بود و این امر هژمونی امریکا را که می‌ترسیدند در نتیجه تبدیل شدن به یک کشور کسری تجارت از دست بدهند، بازگرداند".

بنابر آن هیچ چیز ملایم یا منطقی در مورد کاری که نکسن در سال 1971 انجام داد وجود نداشت. این بدان معنی نیست که کاری که ترمپ اکنون انجام می‌دهد موفق خواهد شد، زیرا شوک نیکسن به راحتی می‌توانست بسیار بسیار متفاوت به پایان برسد. بنابراین همه چیز به نحوه عکس العمل بقیه جهان به ترمپ بستگی دارد، نه چندان به عقلانیت یا غیرمنطقی بودن کاری که او در حال حاضر انجام می‌دهد.